



HomePage: <a href="https://jquran.um.ac.ir/">https://jquran.um.ac.ir/</a>	سال ۵۳ - شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۰۷ - پاییز و زمستان ۱۴۰۰، ص ۱۰۱ - ۷۹
شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۴۱۹۸	شاپا چاپی ۲۰۰۸-۹۱۲۰
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۱۶	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۸/۱۵
DOI: <a href="https://doi.org/10.22067/jquran.2021.67954.1020">https://doi.org/10.22067/jquran.2021.67954.1020</a>	تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۰۵
	نوع مقاله: پژوهشی

### تخصیص یا تعمیم مصداق موعودین در آیه ۵۵ سوره نور

دکتر محسن خوش فر (نویسنده مسئول)

استادیار گروه علوم حدیث، جامعه المصطفی العالمیه، قم

Email: [mohsenkhoshfar@yahoo.com](mailto:mohsenkhoshfar@yahoo.com)

مریم عمادی

طلبه سطح چهار رشته تفسیر تطبیقی مؤسسه آموزش عالی فاطمه الزهراء (س)، خوراسگان، اصفهان

#### چکیده

درباره کسانی که مصداق وعده‌های الهی مطرح شده در آیه ۵۵ سوره نور هستند، اقوال متعددی میان مفسران فریقین وجود دارد و هر کدام برای اثبات قول خود به ادله متعددی تمسک کرده اند. در این پژوهش که با روش توصیفی تحلیلی انجام شده، سعی در احصاء این اقوال و ادله هر دیدگاه و سپس نقد و بررسی آنها شده است. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که مفسران فریقین به طور کلی دو رویکرد در مراد از موعودین در آیه اتخاذ کرده اند؛ عده ای با رویکرد تخصیص افرادی یا زمانی و برخی دیگر با رویکرد تعمیم؛ یعنی برخی وعده مطرح شده در آیه را ناظر به گروه یا زمان خاصی میدانند؛ چنانکه برخی مفسران اهل سنت شیخین یا خلفای چهارگانه را مراد از آیه دانسته، یا تحقق آیه را مربوط به قیامت دانسته اند که ادله شان رد شد؛ در مقابل گروهی از مفسران شیعه آیه را منحصر به اهل بیت (ع) و یا منحصر به زمان ظهور حضرت مهدی (عج) کرده اند که به نظر می‌رسد این قول نیز صحیح نیست بلکه دلایل این مفسران شیعه بیانگر مصداق اکمل و اتم برای آیه است نه مصداق انحصاری. رویکرد دوم نیز حاکی از این است که عده‌ای از مفسران فریقین بر خلاف دسته اول، تحقق این وعده را مختص به فرد یا زمان خاصی ندانسته بلکه معتقدند هر گاه شرط ایمان و عمل صالح محقق شود این وعده عملی می‌شود که با بررسی ادله، صحیح بودن این دیدگاه ترجیح داده شد. در نتیجه این تحقیق از حیث جمع‌آوری همه اقوال در این مسئله و مردود دانستن دیدگاه مشهور در اهل تسنن و همچنین تطبیقی دانستن و نه تفسیری بودن دیدگاه مشهور در نزد شیعه از نوآوری برخوردار می‌باشد. به عبارت دیگر دیدگاه مشهور شیعه مصداق اتم معنای آیه است و نه مقصود صریح آیه و دیدگاه مختار این تحقیق بیشتر از دیدگاه مشهور شیعه برای ایجاد وحدت میان شیعه و اهل تسنن صلاحیت دارد.

کلید واژه‌ها: تفسیر تطبیقی، آیه ۵۵ سوره نور، آیه وعد، استخلاف، تمکین دین، آیات مهدویت.



HomePage: <a href="https://jquran.um.ac.ir/">https://jquran.um.ac.ir/</a>	Vol. 53, No. 1: Issue 106, Autumn & Winter 2021 - 2022, p.79-101
Online ISSN: 2538-4198	Print ISSN: 2008-9120
Receive Date: 04-01-2021	Revise Date: 06-11-2021
DOI: <a href="https://doi.org/10.22067/jquran.2021.67954.1020">https://doi.org/10.22067/jquran.2021.67954.1020</a>	Article type: Original

## Specification or Generalization in Determining the Referents of the Promised ones in Verse 55 of Surah al-Noor

**Dr. Mohsen Khoshfar** (Corresponding Author), Assistant Professor, Al-Mustafa International University  
**Maryam Emadi**, Level four Seminary student, Fatimah al-Zahra Seminarian Institute of Higher Education

### Abstract

Commentators have expressed different views about those who are the referents of Divine promises in verse 55 of Surah al-Noor and each of them has used various arguments to prove his opinion. Using a descriptive-analytical method, in this study, their comments and arguments have been collected and criticized. The findings show that in determining the instances of the promised ones in this verse, the commentators of two Islamic sects have generally adopted two approaches: specification of certain individuals or times and generalization. In other words, in the first approach, some of them have considered a specific group or time as the purpose of the promise in this verse; some Sunni exegetes have introduced the Two Scholars (Abu Bakr and Umar) or the four caliphs as the intention of this verse or have commented that this verse will be fulfilled on the Day of Resurrection. Still, in this study, their arguments were rejected. On the contrary, some Shiite commentators have limited the purpose of this verse to the household of the Prophet (Ahl al-Bayt) or the time of reappearance of Imam Mahdi (AS); this comment does not seem to be correct too, and instead of an exclusive referent, the reasons of these Shiite exegetes indicate the most perfect instance for this verse. The second approach also suggests that, unlike the first category, some of the exegetes of the two Islamic sects not only have not regarded this promise to be specific to a special person or time but also believed that whenever the conditions of faith and good deeds arise, this promise will be fulfilled. By examining their evidence, in this study, this view was preferred as the correct one. So, the innovation of this article is related to collecting all the comments in this regard and rejecting the popular Sunni view as well as suggesting that the famous Shiite perspective is comparative and not interpretive. In other words, the popular Shiite view isn't the explicit purpose of this verse; instead, it is the most perfect instance of the meaning of this verse. Also, the preferred view of this study, more than the famous Shiite perspective, can create unity between Shia and Sunni.

**Keywords:** Comparative exegesis, Verse 55 of Surah al-Noor, Verse of the promise, Making successor, Submission to the religion, Mahdism verses.

## مقدمه

یکی از آیاتی که مفاد آن و بالتبع مصداقش محل اختلاف شدید بین مفسران فریقین واقع شده، آیه ۵۵ سوره نور است:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يُعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»

در این آیه خداوند به مؤمنین دارای عمل صالح وعده می‌دهد که به زودی جامعه صالحی برایشان درست می‌کند و زمین را در اختیارشان می‌گذارد و دینشان را در زمین متمکن می‌سازد، و امنیت را جایگزین ترسی که داشتند می‌کند، به گونه‌ای که خدای را آزادانه عبادت کنند، و چیزی را شریک او قرار ندهند.

برخی از مفسران فریقین وعده مطرح شده در آیه را ناظر به گروه یا زمان خاصی می‌دانند، چنان‌که عده ای از مفسران اهل سنت مصداق موعودین در آیه را شیخین یا خلفای چهارگانه دانسته‌اند و در مقابل گروهی از مفسران شیعه قائلند که مراد از این افراد اهل بیت‌اند و تحقق این وعده مختص به زمان ظهور حضرت مهدی (عج) است. قول دیگری که در آیه هم از سوی مفسران شیعه و هم سنی نقل شده این است که تحقق این وعده مختص به فرد یا زمان خاصی نیست بلکه هر گاه شرط ایمان و عمل صالح محقق شود این وعده عملی می‌شود. مسئله اصلی در این پژوهش احصای تقریباً کامل اقوال مفسران فریقین درباره این آیه به همراه ادله‌شان و بررسی آنها و یافتن دیدگاه صحیح در میان این اقوال است.<sup>۱</sup>

## اقوال مختلف در مصداق موعودین در آیه

مفسران فریقین به طور کلی دو رویکرد در مراد از موعودین در آیه اتخاذ کرده‌اند؛ عده‌ای با رویکرد تخصیص و برخی دیگر با رویکرد تعمیم. برخی آن را به حسب اصطلاح منطقیون گویا از سنخ قضیه

۱ - کتاب‌ها و مقالاتی در ارتباط با این موضوع نگاشته شده است همچون کتاب تفسیر آیات مهدویت از مجتبی کلباسی که تفسیری مختصر از آیات مهدویت است. «تفسیر تطبیقی آیات مهدویت» از فتح‌الله نجارزادگان که به صورت تطبیقی و مبسوط‌تر به تفسیر این آیات پرداخته و عصر ظهور را به عنوان یگانه مصداق این آیه برشمرده است. مقاله «واپسین روزهای تاریخ در آیه ۵۵ سوره نور از دیدگاه مفسران» نوشته رضا مهدیان فر نیز عصر ظهور را مصداق مشترک از نگاه مفسران فریقین دانسته و معتقد است که مفسران اهل سنت قائل به انحصار آیه به عصر نزول نبوده و شمول آن را برای همه اعصار نفی نکرده‌اند. مقاله «بررسی ادله اهل سنت درباره آیه استخلاف و ارتباط آن با عصر ظهور» از حامد دژآباد ادله اهل تسنن در تطبیق آیه بر خلفای اربعه را رد کرده و آیه را مختص عصر ظهور می‌داند. مقاله «تفسیر تطبیقی آیه ۵۵ نور با تأکید بر شناخت مستخلفین» از علی اکبر بابایی و سکیته کوهی گونینانی نیز همین نظر را پذیرفته است. امتیاز نوشتار حاضر این است که علاوه بر احصای کامل اقوال موجود در این مسئله، نتیجه جدیدی را به دست آورده که در هیچ‌یک از تحقیق‌های گذشته چنین نتیجه‌ای یافت نشد.

خارجیه که مصداقش مقصور در همان افراد زمان نزول بوده، دانسته‌اند و برخی دیگر آن را به نحو يك قضیه کلی و به اصطلاح حقیقیه. (سبحانی، ۷۴/۲) البته باید دانست که به دلایل متعدد در جای خود ثابت شده است که در آیاتی از قرآن که از الفاظ عموم استفاده شده است [این آیه نیز از مصادیق آن است]، اصل آن است که قضیه به نحو حقیقیه و نه خارجیه لحاظ شود. این بحث در کتب تفسیری و اصولی در ذیل قاعده «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص السبب» بیان شده است. (سیوطی، الاتقان، ۱/۱۲۳؛ معرفت، ۱/۲۶۱) علاوه بر همه ادله‌ای که بر اثبات این اصل در این کتب بیان شده است، می‌توان به این روایت نیز تمسک جست که از امام باقر(ع) نقل شده که آیات قرآن زنده هستند و اگر این‌گونه بودند که فقط درباره اقوام خاصی بودند و با رفتن آن اقوام آن آیه نیز منتفی شود در اینصورت قرآن خواهد مرد و لیکن آیات قرآن در مورد همه اقوام جاری است، همان‌گونه که درباره گذشتگان جریان داشته است. (عیاشی، ۲/۲۰۳) بنابراین اصل در آیات قرآن این است که قضایای بیان شده در قرآن به نحو قضیه حقیقیه باشد نه خارجیه و اگر شک در این دو نوع قضیه شد، باید به حقیقیه بودن آن حکم کرد؛ مگر این‌که قرینه‌ای صارفه و معینه مبنی بر خارجیه بودن وجود داشته باشد که در این صورت به آن تمسک خواهد شد.

## ۱- رویکرد تخصیص در آیه

برخی از مفسران فریقین قائل به تخصیص در مصداق آیه هستند. این گروه خود به دو دسته قابل تقسیم اند:

### ۱-۱- تخصیص افرادی

عده‌ای مصداق آیه را ناظر به افراد و گروه خاصی دانسته‌اند که به این مصادیق خاص اشاره می‌شود:

#### ۱-۱-۱- ابوبکر و عمر

برخی از مفسران اهل سنت نقل کرده‌اند که مراد از موعودین در آیه ابوبکر و عمر هستند و برخی از سلف هم به دلیل این آیه قائل به حق بودن خلافت این دو هستند. (ابن کثیر، ۶/۷۳؛ ابن ابی‌حاتم، ۸/۲۶۲۸)

مستند این قول فتوحاتی است که در زمان این دو خلیفه صورت گرفت و همین امر مراد از تمکین دین در آیه شمرده شده است. شیخ طوسی به نقل از جیبی آورده که تمکین مذکور در آیه در زمان ابوبکر و عمر حاصل شد، زیرا فتوحات در زمان ایشان اتفاق افتاد. ابوبکر کشورهای عرب و برخی از کشورهای عجم و عمر نیز مداین را تا مرز خراسان و سجستان فتح کرد. (طوسی، ۷/۴۵۶) قاضی عبدالجبار معتزلی نیز معتقد است که این استخلاف و تمکین برای اصحاب حاصل نشد مگر در زمان این دو خلیفه، آن هم به

دلیل فتوحاتی که در زمان آنها صورت گرفت. (معتزلی، ۳۲۷/۲۰؛ بغدادی، ۳۰۳/۳) مستند روایی این قول نیز، روایتی است از مالک که می‌گوید: این آیه در مورد ابوبکر و عمر نازل شده است. (قرطبی، ۳۰۱/۱۲؛ ابن عربی، ۱۳۹۵/۳) با توجه به اینکه تعبیر آیه «الذین» است، ابن‌عاشور از مفسران معاصر در توجیه این روایت می‌گوید: موصول جمع در آیه (الذین) بر اساس این روایت در معنای مثنی استعمال شده است. وی در ادامه روایتی از ضحاک که مراد از این موعودین را خلفای چهارگانه دانسته، می‌آورد و می‌گوید شاید هم مراد مالک از این روایت همین قول ضحاک باشد. (ابن‌عاشور، ۱۸/۲۳۰)

#### نقد و بررسی

در نقد این دلیل باید گفت: اولاً تمکین از واژه «مکن» (به معنای قرار دادن شیء در مکانی است. (جوهری، ۲۴۷/۶؛ راغب، ۲۳۰) برخی اصل این ماده را به معنای استقرار همراه با قدرت دانسته‌اند (فیومی، ۵۷۷/۲؛ مصطفوی، ۱۵۰/۱۱) مفهوم ثبات و استقرار از آیات قرآن نیز قابل برداشت است. (یوسف: ۵۴-۵۷؛ مؤمنون: ۱۳) تمکین دین نیز به معنای تثبیت آن در مقابل اضطراب و تزلزل و استقرار همراه قدرت و استحکام آن است (مصطفوی، ۱۵۱/۱) و از نگاه مفسران به معنای غلبه و چیرگی اسلام (طبرسی، ۲۳۰/۷)، انتشار آن در میان امت‌ها و کثرت پیروانش (ابن‌عاشور، ۲۳۰/۱۸)، ارتقای شأن دین در جامعه (آلوسی، ۲۹۸/۱۰) و کنایه از استوار ساختن دین و استحکام بخشیدن به آن به گونه‌ای که اصولش بر اثر اختلاف سست نگردد و در اجرای قوانینش سهل‌انگاری نشود و به احکامش عمل شود (طباطبایی، ۲۱۵/۱۵) است و به معنای کثرت فتوحات و غلبه بر کشورها تلقی نشده است.

ثانیاً لازمه این معنا این است که دین خدا از آن زمان تا امروز متمکن نشده باشد؛ چرا که ممالک زیادی از کفار هست که هنوز مسلمین آنها را فتح نکرده‌اند؛ همچنین قول به شمول این وعده نسبت به بنی امیه و بالخصوص معاویه که در عصر نزول هم وجود داشته است، لازم می‌آید چون آنها بیش‌تر از ابوبکر و عمر تمکن داشتند و بلادی را فتح کردند که آنها نکردند. (طوسی، ۴۵۷/۷؛ شریف مرتضی، ۴۶/۴؛ رازی، ۱۷۲/۱۴) چنان‌که ابن‌عاشور صریحاً معاویه را شامل آیه دانسته است (۲۳۰/۱۸) در حالی که مفسران متقدم اهل تسنن قائل به این نیستند که امثال بنی امیه نیز مصداق این آیه باشند و تنها ابن‌عاشور که از مفسران معاصر است، قائل به این دیدگاه شده است و این خود نشان از ضعف این قول دارد.

ثالثاً روایت مالک که از تابعین است، مقطوعه است و منتسب به پیامبر (ص) نیست، لذا فاقد حجیت است. از نظر شیعه اقوال تابعین در مواردی که منتسب به پیامبر (ص) نیست به دلیل نبودن دلیل و نصی که

به آنها اعتبار ببخشد، حجت شرعی و قابل استناد نیست. (طباطبایی، ۱۲/۲۶۱) اهل سنت نیز در مورد اعتبار قول و فعل تابعین در این موارد اختلاف نظر دارند و برخی قائل به عدم حجیت آنها هستند. (نک: ذهبی، ۱/۱۲۸-۱۲۹)

رباعاً از ظاهر این روایت و روایاتی دیگر از تابعین در این باره که در قول بعد به آنها اشاره خواهد شد، به نظر میرسد که این تطبیقات صرفاً رأی شخصی و اجتهاد خود راویان است که هر کدام مراد از آیه را تعداد خاصی از این خلفا دانسته‌اند. شاید مالک به دلیل نامنی‌های اواخر دوران عثمان و جنگ‌های زمان حضرت علی (ع) مصداق آیه را فقط دو خلیفه اول دانسته است. (دژآباد، ۱۰)

خامساً اگر این آیه در مورد ابوبکر نازل شده بود چرا خود او که در ماجرای سقیفه به هر چیزی استناد کرد، برای تأیید و تثبیت موقعیت خود به این آیه استناد نکرد؟

سادساً از عایشه نقل است که هیچ آیه‌ای از قرآن در مورد خاندان ما نازل نشده است. (بخاری، ۶/۴۲) براساس این روایت که در صحیح‌ترین کتب حدیثی اهل سنت آمده نه تنها مصداق این آیه ابوبکر نیست، بلکه تمام روایاتی که بر اساس آنها مراد از آیاتی از قرآن ابوبکر و فضائل او دانسته شده، همگی معارض با این روایت خواهند بود.

سابعاً بنا بر قول خود مفسران اهل سنت "الذین" دلالت بر جمع می‌کند و اقل جمع نزد عرب سه نفرند و حمل آن بر کمتر از آن مجاز است که خلاف اصل است. (فخررازی، مفاتیح‌الغیب، ۲۴/۴۱۴؛ آلوسی، ۹/۳۹۵) بنابراین توجیه ابن‌عاشور نسبت به این روایت مخالف با قواعد ادبی است و شاید به همین علت است که این قول نزد اهل تسنن از شهرت برخوردار نیست، بلکه کسانی که اشاره به مصداقیت ابوبکر و عمر داشته‌اند این دو را در ضمن دیگر اصحاب رسول خدا نام برده‌اند چنان‌که در اقوال بعد اشاره خواهد شد.

#### ۱-۱-۲- خلفای اربعه

بعضی دیگر از مفسران اهل سنت مراد از موعودین در آیه را خلفای چهارگانه بعد از رسول خدا (ص) می‌دانند و معتقدند که خدای تعالی بعد از رحلت آن جناب به این وعده خود وفا کرد و اسلام و مسلمین را یاری نموده، شهرها و اقطار زمین برای آنان فتح شد. جالب این است که بسیاری از علمای اهل سنت و مفسران این آیه را دال بر صحت خلافت این خلفا دانسته‌اند. (جرجانی، ۸/۳۶۳)

ادله مورد استناد این قول عبارتند از: عده‌ای از مفسران تحقق فرازهای آیه در حق خلفای چهارگانه را دلیل این قول دانسته و معتقدند از آنجا که این خلفا اهل ایمان و عمل صالح بوده و حتی در فضیلت مقدم بر همه گذشتگان و آیندگان‌اند (ابن‌عربی، ۳/۱۳۹۳) و در زمان نزول آیه نیز حاضر بودند و از طرفی

استخلاف و فتوحات عظیم و تمکین و ظهور دین و حتی امنیت تام (آلوسی، ۳۹۷/۹) در زمان ایشان حاصل شد، پس واجب است که مراد از موعودین در آیه اینان باشند (زمخشری، ۲۵۲/۳) در غیر این صورت به دلیل نبودن مصداق دیگری برای آیه، خلف وعده الهی که امر قبیحی است لازم می آید. (بیضاوی، ۱۱۵/۴)

دلیل دیگر روایات مربوط به سبب نزول آیه است؛ چنانکه در روایتی که از ابوالعالیه نقل شده، سبب نزول آیه داستان مکالمه صحابی ای با پیامبر اکرم (ص) بیان شده و در ادامه روایت آمده که زمان تحقق این آیه در زمان خلفای سه گانه بوده است. روایت این است که پیغمبر (ص) پس از وحی [که مأمور به دعوت آشکار شد] ده سال در مکه با اصحابش ترسان می زیست. سپس امر به هجرت شد و آنجا نیز امنیت نداشتند و از صبح تا شام مسلح بودند. یک صحابی از پیغمبر (ص) پرسید یا رسول الله آیا روزی نمی رسد که ما امنیت یابیم و سلاح بر زمین گذاریم. پیغمبر (ص) فرمود دیری نمی گذرد که شخص در جمع عظیمی محفوظ و محترم می نشیند و بین تمام آن جمعیت سلاحی نیست (حنفی، ۱۳۷۵/۲) و آیه فوق نازل گردید. ابوالعالیه در ادامه می افزاید: کمی بعد خدای تعالی پیغمبرش را بر جزیره العرب مسلط ساخت. سلاح بر زمین گذاشتند و امنیت یافتند و پس از رحلت حضرت، در حکومت ابوبکر و عمر و عثمان نیز در امنیت بودند تا به کفران نعمت در آن فتنه ها که پیش آمد افتادند و دوباره به وحشت و ناامنی دچار گردیدند. (واحدی، ۳۳۷)

به غیر از ابوالعالیه، ضحاک که او نیز از تابعین است در کتاب "النقاش" که کهن ترین منبع در این باره همین کتاب است (مهدیان فر، ۱۵۸) این آیه را بر خلفای اربعه به دلیل اینکه آنان اهل ایمان و عمل صالح بوده اند تطبیق کرده و در تأیید آن این حدیث را از پیامبر (ص) نقل کرده است: «الخلافة بعدي ثلاثون» (نک: قرطبی، ۲۹۸/۱۲) این حدیث که از سفینه غلام پیامبر (ص) هم نقل شده در برخی نقل ها در ادامه اش آمده که خود سفینه این زمان را بر زمان خلافت خلفای اربعه یعنی دوسال خلافت ابوبکر، ده سال خلافت عمر، دوازده سال خلافت عثمان و شش سال خلافت حضرت علی (ع) تطبیق کرده است. (ابن کثیر، ۷۳/۶) برخی مفسرین شش ماه خلافت امام حسن (ع) را هم به آن افزوده اند تا زمان سی سال دقیقاً تکمیل شود. (ابن عربی، ۱۳۹۳/۳)

#### نقد و بررسی

در پاسخ به این قول ابتدا باید روشن کرد که مراد از استخلاف در آیه به چه معناست. استخلاف از ماده "خ ل ف" به معنای قرار گرفتن چیزی پس از چیزی دیگر که جانشین آن می شود، پشت سر و دگرگونی و

تغییر است. (ابن فارس، ۱/ ۲۴۹) نیابت از غیر نیز به دلیل غیبت منوب‌عنه یا مرگ وی یا ناتوانی او و یا به دلیل شرافت بخشیدن به مستخلف، صورت می‌گیرد و بنا بر وجه اخیر است که خداوند اولیای خود را به عنوان خلیفه خود در زمین، قلمداد کرده است. (راغب اصفهانی، ۱۵۶)

به نظر می‌رسد استخلاف در آیات قرآن را می‌توان به سه نوع تقسیم کرد:

**أ- استخلاف طبیعی:** به معنای مطلق جانشینی که در آن به جهت نوع خلقت انسان‌ها که از طریق توالد و تناسل است نسلی پس از نسل دیگر می‌آید و جانشین آنان شده و به طور طبیعی مالک دارایی‌هایشان می‌شود. (طباطبایی، ۱۷/ ۵۲) مانند آیات ۳۹ فاطر و ۱۶۵ انعام.

**ب- وراثت از پیشینیان:** در این نوع استخلاف خداوند بر مؤمنان راستینی که در خوف و محرومیت به سر برده‌اند منت نهاده و پس از آزمون و احراز شایستگی آنان، مقام استخلاف یعنی وراثت زمین و اقتدار و امنیت را به آنان بخشیده و آنان را وارث قوم مستکبر و عنودی که دچار ظلم و فساد بوده و پس از اتمام حجت به هلاکت رسیده‌اند می‌گرداند مانند آیه ۱۲۹ اعراف که مربوط به قوم بنی اسرائیل است. قرآن از این نوع استخلاف درباره مؤمنان قوم نوح، قوم عاد، قوم ثمود و دیگران نیز خبر داده است. (یونس: ۷۳؛ اعراف: ۷۳-۷۴، ۱۰۱-۹۷) بیش‌تر مفسران استخلاف در آیه را از این نوع می‌دانند. (مکارم شیرازی، نمونه، ۱۴/ ۵۲۹؛ طوسی، ۷/ ۴۵۵؛ آلوسی، ۹/ ۳۹۴)

**ج- جانشینی خداوند و مقام خلیفه الهی:** این معنا از استخلاف ویژه انبیا و اوصیای الهی است. خداوند آنان را به طور خاص نماینده خود در زمین قرار داده و خلافت را برای آنان جعل کرده است؛ مانند خلافت حضرت آدم یا خلافت حضرت داود و سلیمان و موسی و هارون (علیهم السلام) که در آیات (بقره: ۳۰؛ ص: ۲۶؛ نمل: ۱۶) به آن اشاره شده است (نجم‌زادگان، ۱۶۷-۱۶۹) در این معنا خلیفه باید صفات و اعمال مستخلف‌عنه را نشان دهد و تمامی شؤون وجودی و آثار و احکام و تدابیر او را حکایت کند. (طباطبایی، ۱/ ۱۵۷ و ۱۷/ ۱۹۵) برخی مفسرین خلافت مطرح شده در آیه محل بحث را به همین معنا دانسته‌اند. (طبرسی، ۷/ ۱۶۴)

از قرآنی که می‌تواند بیانگر مراد از استخلاف در آیه باشد عبارت "كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ"، یعنی همان مشبه‌به (خلفای قبل از ایشان) است. علامه طباطبایی معتقد است چون در قرآن کریم تعبیر "الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ" به همین لفظ و یا به معنای آن در بیش از پنجاه مورد آمده و در هیچ جا مقصود از آن انبیای گذشته نبوده، با اینکه گفت‌وگو درباره انبیای گذشته در قرآن کریم بسیار آمده است، بنابراین مراد از این افراد (مشبه‌به) انبیا نخواهند بود و بر همین اساس مراد از استخلاف در آیه خلافت الهی به معنای امارت و ولایت و سلطنت الهی نیست؛ بلکه مراد از خلفای قبل از ایشان مؤمنین از امتهای گذشته که خدا



کفار و منافقین آنها را هلاک کرد و مؤمنین خالصشان را نجات داد است (طباطبایی، ۱۵/ ۲۱۵) و بر همین اساس معنی دوم استخلاف در آیه که قول اکثر مفسران شیعه و سنی هم مطابق با آن است، ثابت می‌گردد. بنابراین اولاً استخلاف در آیه به معنی امارت و خلافت نیست (طوسی، ۷/ ۴۵۷) بر فرض هم که استخلاف در آیه به معنی امارت و خلافت الهی باشد، لازمه‌اش وجود نصی در مورد خلافت ایشان است و این را اکثر اهل سنت قبول ندارند؛ چه اگر نصی بود احتیاج به اجماع و اختیار امت و مشورت در شوری و بیعت گرفتن از مردم نبود. (طوسی، ۷/ ۴۵۷) ظاهراً خود فخررازی که این معنا از استخلاف را در مورد آیه بیان کرده، متوجه این اشکال بوده لذا در رد آن می‌گوید: اگر چه بر طبق مذهب ما از سوی پیامبر تعیین خلیفه رخ نداده و ایشان احدی را به طور معین تعیین نکردند، اما از طریق بیان اوصاف و امر انتخاب به اختیار امت، این مسئله را بیان فرموده‌اند. پس می‌توان گفت اینها خلفای پیامبرند. (فخررازی، مفاتیح‌الغیب، ۲۴/ ۴۱۳)

اما از نگاه بزرگان اهل سنت مطلق وجود نص بدون هر گونه تفصیلی نفی شده است و این تفصیل فخررازی که آن را دیدگاه مذهب خود دانسته در کتب متکلمان مشهور و هم‌مسلك او یافت نمی‌شود. (نک: جرجانی، ۸/ ۳۵۴) فخررازی خود در کتاب کلامی‌اش، بدون هیچ تفصیلی وجود نص بر خلافت را مطلقاً نفی کرده است (فخررازی، الاربعین، ۲/ ۲۹۲) بنابراین تطظیری هم که فخررازی ذکر کرده "كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ يَعْنِي كَمَا اسْتَخْلَفَ هَارُونَ وَيُوشَعَ وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ" نادرست است؛ چرا که استخلاف ایشان از نوع ذکر وصف و اختیار نیست، بلکه از نوع تعیین و نصب است. (دژآباد، ۲۷)

از طرفی گفته شد که در معنای سوم استخلاف خلیفه باید مظهر مستخلف عنه باشد. خلیفه خدا در زمین باید مظهر خدا باشد و صفات و اعمال او را نشان دهد و منابع معتبر تاریخی وحدیثی گواه بر این است که سیره خلفای ثلاثه این چنین نبوده است. (نک: موسوی عاملی)

ثانیاً اگر مراد از تحقق این وعده‌ها، عزت و شوکت ظاهری دین اسلام و گستراندن آن بر اکثر بلاد زمین و انجام آزادانه اعمال دینی همچون نماز و روزه و حج باشد هر چند که از میان خود آنان امنیت رخت بر بسته باشد و حق و حقیقت با سکنه آنها خداحافظی کرده باشد و داخل آن جامعه را فساد و تفرقه احاطه کرده باشد و هر فرقه‌ای فرق دیگر را کافر بداند، و بعضی خون بعضی دیگر را مباح بشمارد، و عرض و مال او را حلال بداند، و تنها قدرت حاکمه بر آن اجتماع حریت داشته و طبقه ستمگر در رفاه و پیشرفت باشند وجهی ندارد که تنها شامل زمان خلفای راشدین باشد، بلکه بعد از آنان را نیز تا زمان انحطاط خلافت اسلامی شامل می‌شود. (طباطبایی، ۱۵/ ۲۱۴) چنان‌که برخی از مفسرین اهل سنت نیز همین

مصدق را در آیه پذیرفته‌اند. (زحیلی، ۱۸/۲۸۴)

بر اساس همین اشکال است که برخی مفسران اهل سنت این وقایع داخلی را توجیه کرده و گفته‌اند مقتضای این وعده این نیست که برخی از حوادث خوفناک در برخی جاها مثل واقعه حره ایجاد نشود چرا که اینها اموری است که به دست بشر ایجاد می‌شود. (ابن عاشور، ۱۸/۲۳۰) یا در مورد قتل عمر و عثمان معتقدند که مراد از امنیت موعود، سلامت از مرگ به هر صورتی که باشد، نیست، بلکه این دو نفر به اجل طبیعی که خدا مقرر کرده بود مردند و این منافاتی با امنیت ندارد. (ابن عربی، ۳/۱۳۹۵)

ثالثاً در مورد ادله روایی، روایت ابوالعالیه بیش از این دلالت ندارد که سبب نزول آیه شریفه این جریان بوده، اما اینکه مراد از "الَّذِينَ آمَنُوا" چه کسانی اند، و چه زمانی این وعده اتفاق می‌افتد از روایت استفاده نمی‌شود و روایت از این جهت ساکت است. (طباطبایی، ۱۵/۲۲۲) تطبیق آخر روایت او نیز اجتهاد شخص اوست و او برای اولین بار تحقق آیه را بر این زمان تطبیق داده است (نجارزادگان، ۱۷۶) آن‌گاه سایر مفسران از او پیروی کرده‌اند و گرنه هیچ صحابه‌ای آیه را بر خلفای اربعه یا حکومت‌های بعد تطبیق نکرده است. حاکم نیشابوری و بیهقی قریب به همین مضمون را از ابوالعالیه نقل کرده‌اند بدون اینکه چنین تطبیقی در آن ذکر شده باشد. (حاکم نیشابوری، ۸/۱۶۵؛ بیهقی، ۲/۴۸۶) سند روایت هم به دلیل وجود علی بن حسینین واقع ضعیف است. ابن ابی حاتم او را تضعیف کرده است. (ابن ابی حاتم، الجرح والتعديل، ۶/۱۷۹) از طرفی ابوالعالیه گرچه جایگاه والایی نزد محدثان اهل سنت دارد (ذهبی، ۴/۲۰۷) ولی نزد شیعه (نک: خویی، جلد اول) و برخی فقهای اهل سنت (شافعی) توثیق نشده است. (ابن حبان، ۴/۲۳۹)

روایت ضحاک نیز اجتهاد خود اوست. از طرفی به نقل ذهبی از یحیی بن سعید، ضحاک نزد وی ضعیف است و عده‌ای قائلند که روایات او جای تأمل دارد. (ذهبی، ۲/۳۲۶؛ ابن حجر، ۴/۳۹۸)

روایت سفینه برده ام سلمه نیز خبر واحدی است که فقط از او آن هم فقط از سعید بن جهمان بصری نقل شده است (نک: ابن کثیر، ۶/۷۳) و ترمذی نیز به این امر تصریح کرده (ترمذی، ۸/۴۴۱) و در صحیحین هم با وجود دعاوی زیاد برای نقل، ذکر نشده که نشان از بی‌اعتباری اش نزد آنان است (دژآباد، ۱۱) و حتی ابنتیمیه نیز به شهرت نداشتن این روایت تصریح کرده است. (حرانی، ۴/۴۶۴) در وثاقت سعید بن جهمان اختلاف و تردید است. ذهبی تصریح کرده که گروهی از رجالیون او را تضعیف کرده‌اند. (ذهبی، ۲/۱۳۱) ابن حجر نیز نقل کرده که ابوحاتم می‌گفت که حدیث وی نوشته می‌شود اما به آن استدلال نمی‌شود و بخاری معتقد بود که در احادیث وی عجائب بود. (ابن حجر، ۴/۱۳) راویان حدیث در طبقات دیگر مانند حماد بن سلمه و مؤمل بن اسماعیل عدوی بصری نیز در کتب اهل سنت تضعیف شده‌اند. (ذهبی، ۲/۲۲۱؛ ابن حجر، ۳/۱۳ و ۱۰/۳۴۰) علاوه بر این در برخی منابع اهل سنت در پایان این

روایت آمده که تعداد این خلفا ۱۲ نفرند و این مطلب در روایات متعددی از پیامبر نقل شده است. (ابن کثیر، ۷۲/۶) لذا بر اساس این قسمت از روایت نمی‌توان حدیث را بر خلفای اربعه منطبق کرد و این مطلبی است که خود اهل سنت هم قبول ندارند (حاکم نیشابوری، ۷۱/۳) و با روایات متعددی که تعداد خلفای بعد از پیامبر را ۱۲ نفر نقل کرده‌اند (بخاری، ۶/۲۶۴۰) معارض است. بنابراین اینکه این حدیث ساختگی و افترا بر رسول خدا باشد تقویت می‌شود. (بروجردی، ۹۸/۵)

در مورد شأن نزول آیه قول دیگری نیز وجود دارد که آیه را بر همان زمان نزولش تطبیق کرده، بدون اینکه مراد از آن را اشخاص خاصی بدانند و بدان اشاره خواهد شد.

روایت سدیر صیرفی هم از امام صادق (ع) در جواب مفضل که به ایشان عرض کرد ناصبی‌ها گمان می‌کنند که این آیه در حق خلفای اربعه نازل شده و حضرت آن را انکار کرد و فرمود: کجا دین مرضی خدا و پیغمبر متمکن شد به انتشار امر در امت و رفتن خوف از قلوب آنان و مرتفع شدن شک از سینه‌ها در عهد یکی از اینها و در زمان علی (ع) با مرتد شدن مسلمانان و فتنه‌هایی که برانگیخته شد در زمان آنان و جنگ‌هایی که واقع شد بین کفار و میان ایشان (صدوق، ۲/۳۵۵-۳۵۷) در رد این قول صراحت دارد.

#### ۱-۳-۱- اهل بیت (ع)

برخی مفسران شیعه معتقدند که منظور از «الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» پیامبر و اهل بیت‌اند که وعده خلافت و قدرت و امنیت به آنان در وقت قیام مهدی (عج) حاصل خواهد شد. (طبرسی، ۷/۱۵۲؛ طیب، ۱۸۹/۱۰) دلایل این قول به شرح ذیل است:

شواهد درون آیه دال بر این قول است چرا که مصداق اتم اهل ایمان از مسلمانان در آیه معصومین می‌باشند و کسی غیر از معصومین خالی از اعمال فاسده نیست و این وعده خاص الهی به آنهاست (طیب، ۱۸۹/۱۰) مراد از استخلاف در آیه هم همان مقام خلیفه‌اللهی است (بروجردی، ۵/۹۲) که در روایات متعددی برای ائمه اثبات شده است. (صدوق، ۲/۱۰) البته از آنجا که استخلاف در مطلق ارض و تمکین و امنیت برای هیچ کدام از ائمه محقق نشده و هر کدام گرفتار حاکمان عصر خود بودند (به جز حضرت علی (ع) که آن هم بر همه زمین و بدون ایجاد گرفتاری از سوی مخالفان نبود) و از طرفی وعده الهی تخلف‌پذیر نیست، در زمان ظهور حضرت و دوره رجعت معصومین (ع) این وعده‌ها محقق خواهد شد. (قمی، ۱/۲۵؛ طیب، ۱۸۹/۱۰)

دلیل دیگر، روایات است؛ همچون روایاتی که در لفظ آنها از عبارت "نزلت" استفاده شده است و بیانگر این نکته است که این آیه در مورد اهل بیت (ع) نازل شده است (حسینی، ۱/۳۶۸ و ۲۲۱) یا مراد از آیه ایشان

هستند. (کلینی، ۱/ ۱۵۰) روایت معروف جابر در مراد از خلفای بعد از نبی (ص) که نام تک تک ائمه در آن آمده و همچنین روایتش از پیامبر (ص) در ملاقات ایشان با جندب بن جناده یهودی (رازی، ۶/ ۳۱۵) که حضرت عدد خلفای بعد از خود را به عدد نقبای بنی اسرائیل تشبیه کرده است، دال بر صحت این قول است و در همین معناست روایات فراوان موجود در منابع فریقین مبنی بر اینکه خلفای رسول خدا (ص) دوازده نفر از قریش (یا بنی هاشم) هستند (واعظ، ۲/ ۳۶۴؛ قندوزی، ۴۴۶) که به دلیل تواتر معنوی خود حجّیت دارند، گرچه یکی از آنها -لفظاً یا سنداً- خبر واحد باشد (ابن شهر آشوب، ۲/ ۵۳) و مصداقی جز ائمه ندارند. در تفاسیر اهل سنت هم آمده که یکی از این افراد مهدی (عج) است. (ابن کثیر، ۶/ ۷۲)

### نقد و بررسی

اولاً گذشت که مراد از استخلاف در آیه استخلاف به معنی سوم نیست. ثانیاً مقصود از روایاتی که با تعبیر "نزول" مراد از آیه را اهل بیت (ع) می دانند این نیست که سبب نزول و شأن نزول این آیات در مورد اهل بیت (ع) باشد، بلکه معنای آن این است که معصومین (ع) از مصداق این آیه بوده اند و مردم به جای اینکه معنای آیه را بر ایشان نیز صادق بدانند، اهل بیت (ع) را از مقصود آیه حذف کردند. (نک: فیض کاشانی، ۶/ ۱۷۸۰) لذا درست است که روایات فراوانی بر تطبیق این آیه بر اهل بیت (ع) وارد شده اما این روایات از باب بیان مصداق اتم و اکمل هستند؛ مانند بسیاری از آیات فضایل اهل بیت (ع) که بر اساس این گونه روایات بر همین مصداق حمل شده اند. بنابراین انحصار آیه به ایشان وجهی ندارد. شاهدش این است که در برخی روایات، منظور از این آیه امام زمان و اصحاب یا شیعیان و محبان ایشان دانسته شده است. (نعمانی، ۲۴۰) امثال روایت جابر هم نمی تواند مفسر آیه باشد؛ چرا که معنای خلافت مطرح شده در آیه چنان که گفته شد خلافت وراثتی است و روایت، بیان خلافت به معنای سوم است.

### ۱-۲- تخصیص ازمانی

برخی مفسران در قول به تخصیص، مصداق آیه را ناظر به زمانی خاص دانسته اند:

### ۱-۲-۱- تحقق وعده در عصر پیامبر (ص)

از دیدگاه برخی از مفسران اواخر دوران زندگی پیامبر (ص) مصداق وعده مطرح شده در آیه است و مهم ترین دلیل شان نیز روایات شأن نزول است که در آنها نقل شده که پس از ممانعت مشرکین از ورود مسلمین به مکه و انجام عمره در سال ششم مسلمین آرزوی فتح شهر مکه و ورود با امنیت به آنجا را کردند و پس از این بود که آیه نازل شد. (مقاتل بن سلیمان، ۳/ ۲۰۶؛ ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ۸/

۲۶۲۷؛ ابن عباس، ۲۹۸؛ ثعلبی، ۱۱۴/۷) بر این اساس بعد از فتح مکه در سال هشتم هجری این وعده محقق شد.

### نقد و بررسی

این شأن نزول برای آیه کاملاً طبیعی به نظر می‌رسد. شیخ طوسی می‌فرماید: این استخلاف و تمکین در زمان پیامبر با نابودی دشمنان دین و اعتلا و اکمال اسلام اتفاق افتاد و پناه بر خدا که گفته شود خدا این تمکین را برای نیش انجام نداد بلکه بعد از حیات ایشان رخ داده باشد. (طوسی، ۴۵۷/۷)

ولی باید توجه داشت که شأن نزول همیشه یکی از مصادیق آیه را تشکیل می‌دهد و مخصص آیه نخواهد بود. (مکارم شیرازی، حکومت جهانی مهدی (عج)، ۱/۱۱۶) اکثریت قریب به اتفاق مفسران و دانشمندان علوم قرآن معتقدند که سبب و شأن نزول، مخصص عموم و مقید اطلاق آیات نیست. (زرکشی، ۱/۱۲۶؛ سیوطی، الاتقان، ۱/۱۲۴؛ معرفت، ۱/۲۶۱) سیوطی احتجاج صحابه و دیگران در وقایع به عمومیت آیاتی که دارای سبب نزول خاص بوده و در مورد افراد خاصی نازل شده بودند (همچون آیه زهرا، لعان، حد قذف) و تعدی حکم موجود در آنها به دلیل عمومیت لفظ به غیر از ایشان را از ادله اعتبار عموم لفظ دانسته است و نقل کرده که از ابن عباس در مورد آیه سرقت در حالی که در مورد زنی سارق نازل شده بود سؤال شد که آیا آیه خاص است یا عام و او پاسخ داد: "بل عام" و همین دال بر اعتبار عمومیت در آیات است. (سیوطی، همان‌جا) زمخشری نیز در مورد سوره همزه می‌گوید: ممکن است سبب خاص باشد و وعید عام باشد تا شامل هرکسی که این قبیح را انجام دهد بشود. (زمخشری، ۴/۲۸۳)

بنابراین خاص بودن واقعه‌ای که سبب نزول آیه گردیده و یا شأن نزول آیه است، با عمومیت مفاد عبارات و الفاظ به کار رفته در آیات منافات ندارد، تا به این دلیل از آن دست برداشت؛ بلکه میتوان گفت عموم آیه به منزله کبرای کلی‌ای است که به اقتضای وقوع یکی از صغریاتش نازل شده است. (رجبی، ۱۲۶)

علامه طباطبایی در اینباره می‌فرماید: قرآن، از نظر انطباق مفاهیمش با مصادیق و نمونه‌های خارجی و تبیین وضعیت (هدایت یا گمراهی) آنان، گستره ویژه‌ای دارد؛ زیرا آیات آن منحصر به مورد نزولش نیست، بلکه در هر مورد دیگری که ملائک و ویژگی مورد نزول را داشته باشد، جاری می‌شود، آیات قرآن مانند امثال (ضرب المثل‌ها) است که نخستین بار، در مورد خاصی گفته شده ولی در هر مورد مشابه دیگری نیز به کار می‌رود و به مورد نخست منحصر نیست، این معنی همان چیزی است که در روایات به «جری» قرآن، نام‌گذاری شده است. (طباطبایی، ۳/۶۷)

### ۱-۲-۲- تحقیق وعده در عصر ظهور

عده‌ای از مفسران شیعه معتقدند که این آیه مربوط به مهدی موعود(ع) است و قابل انطباق با حادثه‌ای نیست جز با زمان ظهور که شرق و غرب جهان زیر لوای حکومتش قرار می‌گیرد و آئین حق در همه جا نفوذ می‌کند و ناامنی و خوف و جنگ از صفحه زمین برچیده می‌شود و عبادت خالی از شرک برای جهانیان تحقق می‌یابد. (طبرسی، ۱۵۲/۷؛ بروجردی، ۵۱۲/۴؛ نجارزادگان، ۱۷۲) دلایل این قول بدین شرح است: برخی مفسران مراد از استخلاف در آیه را به معنی خلافت و ولایت الهی نظیر سلطنت داود و سلیمان و یوسف(ع) گرفته‌اند(طبرسی، ۱۶۴/۷؛ رازی، ۱۷۲/۱۴) و نسبت استخلاف قوم موعود به خدا و تعبیر به رضامندی خدا از دین آنها را قرینه بر سرپرستی دین اسلام توسط ولی خدا می‌دانند(مهدیان‌فر، ۱۵۸) و از این رو آیه را به زمان حضرت منحصر دانسته‌اند.

دلیل دیگر مطلق شمردن مؤلفه‌های وعده در آیه است؛ چنانکه کلمه «ارض» در آیه به دلیل نبودن قرینه‌ای بر تقييد و تطبیقش بر نقطه‌ای خاص، مطلق است و تمام روی زمین را شامل می‌شود. بر این اساس حیطة خلافت شامل همه سرزمین‌ها می‌شود و این منحصرأً به حکومت حضرت مهدی(ع) مربوط است. مراد از تمکین دین نیز غلبه دین اسلام بر سایر ادیان است؛ به گونه‌ای که اذلال همه ادیان نماید و هیچ کفری جلوگیری نشود و امرش را سبک‌شماری، اصول معارفش مورد اعتقاد همه باشد و درباره آن اختلاف و تخصمی نباشد و هیچ تزلزلی در آن به وجود نیاید و چون بیش‌تر زمین در حوزه تصرف کفار بوده و هست این وعده تاکنون اتفاق نیفتاده، از طرفی خلف وعده الهی محال است پس لابد در آینده(زمان ظهور) این امر محقق می‌شود. (طباطبایی، ۲۱۲/۱۵؛ حائری تهرانی، ۲۰۳/۷؛ نجارزادگان، ۱۷۴)

مراد از تبدیل خوفشان به امنیت نیز بهره‌مندی از امنیت مطلق است و هیچ قرینه‌ای که این اطلاق را تقييد بزند و مثلاً آن را تنها به ایمنی از ترس از دشمنان خارجی مربوط بداند وجود ندارد. (طباطبایی، ۱۵/۲۱۵؛ حسینی همدانی، ۴۰۶/۱۱) علاوه بر این، آیه در مقام امتنان است و این چه متنی است که خدا بر جامعه‌ای بگذارد که دشمن خارجی را بر آنان مسلط نکرده، درحالی‌که بلاهای داخلی از هر سو آن را تهدید کند. (طباطبایی، همان‌جا)

تأکید جمله «يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً» (و نکره آوردن کلمه "شئناً" (در سیاق نفی) که بر نفی شریک به طور مطلق دلالت می‌کند نیز نشان می‌دهد که مراد از عبادت، خداپرستی خالص است به طوری که هیچ شائبه‌ای از شرک در آن راه نداشته باشد؛ پس در آن جامعه هیچ چیزی غیر از خدا پرستش نمی‌شود. (همان/۲۱۳) توجه به سیاق حاکم بر آیه(آیات ۴۷ به بعد) نیز مؤید این است که مراد از مؤمنان در آیه کسانی‌اند که از شائبه نفاق، خالص و تسلیم محض خدا و رسول و بهره‌مند از تقوا و

خشیت‌اند. (نजारزادگان، ۱۷۴)

بنابراین آیه شریفه جز با اجتماعی که به زودی با ظهور مهدی (ع) منعقد می‌شود قابل انطباق با هیچ مجتمعی نیست. (طباطبایی، ۲۱۳/۱۵) در واقع با پذیرش اطلاق تعابیر آیه هرگز برای آیه مصداقی محقق نشده که عصر ظهور مصداق دیگر یا مصداق اتم آن باشد. (نजारزادگان، ۱۷۴)

از برخی روایات نیز به عنوان دلیل بر این قول استفاده شده است؛ چنانکه در احادیث متعددی آمده که این آیه در مورد حضرت مهدی (عج) نازل شده است (طوسی، ۴۵۷/۷؛ قندوزی، ۴۲۶) و در برخی از آنها منظور از این آیه حضرت و اصحاب یا شیعیان و محبان ایشان دانسته شده است. (نعمانی، ۲۴۰)

در روایتی از امام علی (ع) آمده که تحقق این وعده نزدیک است. سپس حضرت این زمان را بر زمان ظهور تطبیق کردند. (طبرسی، الاحتجاج، ۱/۲۵۶) در روایت دیگری از ایشان آمده که سوگند می‌خورم (وعده) این آیه بر شما خواهد آمد. (حسکانی، ۱/۴۱۲) این عبارات نشان می‌دهد که این وعده هنوز محقق نشده است.

در حدیثی متواتر از پیغمبر اکرم (ص) نیز آمده: اگر از دنیا نماند مگر یک روز، خدای تعالی آن روز را طولانی کند تا بیاید از اولاد من فردی که همانم من است و زمین را از عدل و انصاف پر کند پس از آنکه از ظلم و جور پر شده باشد. (ر.ک: منتخب الاثر، ۲۷۴)

مقداد بن اسود نیز از رسول خدا (ص) نقل کرده که روی زمین خانه‌ای از سنگ یا گل باقی نمی‌ماند مگر اینکه اسلام در آن وارد می‌شود (حویزی، ۳/۶۲۱؛ طبری، ۷/۴۵۵) و در همین معناست حدیثی دیگر از ایشان که فرمود: دین اسلام بسان شب همه جا را فرا می‌گیرد. (نسفی، ۳/۲۲۴)

برخی از احادیث نیز تأویل آیه «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ» (بقره: ۱۹) را به زمان ظهور و زمانی که مشرکی بر روی زمین باقی نخواهد ماند، مربوط دانسته‌اند. (مشهدی، ۵/۳۴۲)

#### نقد و بررسی

اولاً اینکه مراد از استخلاف در آیه، خلافت الهی به معنای ولایت و سلطنت الهی باشد، چنانکه قبلاً ذکر شد بسیار بعید است، بنابراین مراد از استخلاف این است که اجتماعی صالح از آنان تشکیل دهد که زمین را ارث ببرند و این استخلاف قائم به مجتمع صالح ایشان است، نه به افراد معینی از ایشان؛ همچنان که در امت‌های قبل از ایشان قائم به مجتمع بود. (طباطبایی، ۱۵/۲۱۰)

ثانیاً اطلاق واژه «الارض» با جمله «كَمَا اسْتَخْلَفَ... سازگار نیست زیرا خلافت و حکومت پیشینیان (مشبه به) مسلماً در تمام پهنه زمین نبوده است. (مکارم شیرازی، نمونه، ۱۴/۵۳۱) ممکن است

کسی اشکال کند که امثال نوح(ع) به دلیل اینکه دعا نموده است که خداوند در زمین هیچ کافری را قرار ندهد و مقصود از زمین در آن آیه تمام زمین است، لذا اینجا نیز عمومیت زمین به حال خود باقی است، در جواب باید گفت که اولاً در تمامی آیاتی که خداوند در مورد نوح(ع) بیان کرده است عبارت «أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ» آمده است و در هیچ آیه‌ای از قرآن بیان نشده که رسالت نوح جهانی بوده باشد. از طرف دیگر خداوند فرموده «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ تَبْعَثَ رَسُولًا» (اسراء: ۱۵) لذا اگر برای قومی رسول الهی فرستاده نشده باشد خداوند آن قوم را عذاب نمی‌کند. با این مقدمات اگر فرض شود در دعای نوح «رَبِّ لَا تَذَرْنَا عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا» (نوح: ۲۶) مقصود از زمین همه زمین باشد، در این صورت لازم می‌آید قول خداوند صادق نباشد و این محال است. بنابراین لاجرم باید اطلاق در کلام حضرت نوح را به زمین قوم خودش مقید نمود و عذاب سیلی که روی زمین جاری شد را نیز به منطقه‌ای که نوح(ع)، مردم آن منطقه را تبلیغ نموده بود اختصاص داد. لذا نمی‌توان هیچ قومی قبل از پیامبر اکرم را تصور کرد که اولاً رسالت پیامبرش جهانی بوده باشد و ثانیاً استخلاف آنان در همه زمین بوده باشد. با این توضیحات مشخص می‌شود که استخلافی که در این آیه بیان شده نیز مطلق نیست زیرا وجه شبهه که استخلاف امت‌های پیشین بوده است مطلق نبود.

ثالثاً معنی حکومت صالحان و تمکین آیین حق و عبادت خالی از شرک این نیست که در چنان جامعه‌ای هیچ گنهکار و منحرفی وجود نخواهد داشت، بلکه مفهومش این است که نظام حکومت در دست مؤمنان صالح است و چهره عمومی جامعه از شرک تهی است؛ وگرنه مادام که انسان آزادی اراده دارد، ممکن است در بهترین جوامع الهی و انسانی احیاناً افراد منحرفی وجود داشته باشد. (همان، ۱۴/۵۳۲) عبارت پایانی آیه هم (ومن کفر بعد ذلک) بر این دلالت دارد. (قرآنی، ۶/۲۰۸) پس عبارت «یعبدوننی...» هم اطلاق ندارد. شاهد آن، آیات إلقاء و إغراء (مانده: ۶۴ و ۱۴) است که اثبات می‌کنند عداوت و دشمنی بین یهود و نصاری تا روز قیامت تداوم دارد، بنابراین این ادیان در زمان حضرت نیز وجود دارند؛ لکن سلطنت و تسلطی نخواهند داشت و تحت سلطه حکومت اسلامی و در حالت ذمه و تقیه‌اند. پس آیه محل بحث بر سلطه ایمان بر جهان دلالت دارد اما بر نابودی کفر و مطلق شرک و زوالش دلالتی ندارد؛ بلکه زوال سلطه آن را اثبات می‌کند. بنابراین تا زمانی که اختیاری برای بشر هست و انگیزه‌های شهوانی برای او باقی است، امکان گناه (دست‌کم شرک خفی) وجود دارد. (صادقی تهرانی، ۲۱/۲۲۲)

برخی روایات هم ناظر به واقع شدن حتمی دوران ظهور حضرت و نفوذ اسلام در سرتاسر زمین است و می‌تواند بیانگر مصداق اتم و اکمل برای آیه باشد. (مکارم شیرازی، نمونه، ۱۴/۵۳۲) اما معنی انحصار آیه به زمان حضرت را نمی‌رساند.



به علاوه شأن نزول آیه نیز نشان می‌دهد که حداقل نمونه‌ای از این حکومت در عصر پیامبر(ص) برای مسلمانان(هر چند در اواخر عمر آن حضرت) حاصل شده است.

## ۲- قول به تعمیم آیه

برخی از مفسران شیعه و سنی با رویکرد تعمیم به سراغ آیه رفته، معتقدند خطاب در آیه عام و به شمولش همه زمان‌ها و مکان‌ها را دربرمی‌گیرد؛ لذا از تخصیصش خودداری کرده‌اند و آن را به نحو قضیه خارجی که ناظر به خارج باشد ندانسته، بلکه از سنخ قضیه حقیقه دانسته‌اند که کثرت و قلت در آن منظور نیست؛ بلکه عنوانی در آن آورده شده که هر کس و هر چیزی داخل آن باشد و لو پس از سال‌های زیاد مشمول حکم گردد. در این دیدگاه دو قول در مراد از این موعودین وجود دارد:

### ۲-۱- مطلق امت اسلام

بعضی گفته‌اند: موعودین در آیه شامل عموم امت محمد(ص) می‌شود و قول صحیح در آیه استخلاف جمهور و عامه مسلمین است. (ابن عطیه، ۱۹۳/۴)

استناد به قاعده «اعتبار به عموم لفظ نه به خصوص سبب» دلیلی مهم برعام بودن آیه و شمول این وعده برای جمیع امت پیامبر و عدم تخصیصش به برخی افراد می‌باشد. (شوکانی، ۵۵/۴؛ حفنی، ۲۳۲۱/۲) قرطبی در نقد ابن عربی که آیه را مخصوص خلفای اربعه دانسته می‌گوید: اوصافی که در آیه آمده، به خلفای اربعه اختصاص ندارد؛ بلکه شامل دیگر مسلمین از مهاجر و انصار نیز خواهد شد و این آیه همچون آیه «أَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا» (اعراف: ۱۳۷) است. پس صحیح آن است که آیه عام و به امت پیامبر مربوط است و تخصیصی در کار نیست؛ چون تخصیص در جایی است که خبر واجب التسلیم داشته باشیم، در غیر این صورت به اصل تمسک به عموم عمل می‌شود. (قرطبی، ۲۹۹/۱۲)

تاریخ نیز نشان می‌دهد که وعده خلافت الهی به امت نبی محقق شد (ابن کثیر، ۸/۲۶۳۰) و خلافت خلفای راشدین، بنی امیه، بنی عباس و در آخر عثمانی‌ها تا آخر ربع اول قرن بیستم (۱۹۲۴ م.) ادامه داشت تا آن‌که آتاتورک آن را الغا کرد و در این دوران سرزمین‌های زیادی تحت سلطه دولت اسلامی قرار گرفت. (زحیلی، ۲۸۴/۱۸)

### نقد و بررسی

استخلاف همه امت مسامحه و سهل‌انگاری در تفسیر مفردات آیه است و پذیرش این قول از آنجا که

همه امت مصداق «الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» نیستند، مستلزم این است که این امر مثلاً از باب تغلیب باشد (طباطبایی، ۲۱۴/۱۵) اما تغلیب باید معهود عرب باشد و چنین تغلیبی در اینجا معهود نیست؛ چرا که بین دو مورد متعارض (صالح و غیر صالح) است. بی توجهی به شرط ایمان و عمل صالح در آیه که به طور مسلم شامل همه امت اسلامی و یا خلفای حاکم در دولت اسلامی نخواهد بود و تبعیضیه بودن "من" بنا به نظر اکثر مفسران فریقین، موجب شده که امثال زحیلی کل دوره خلافت اسلامی را مصداق آیه بدانند و چنین ادعای گزافی را مطرح نمایند.

## ۲-۲- عموم مسلمین دارای وصف ایمان و عمل صالح در هر عصر

بعضی مفسران مفهوم آیه را چنان وسیع دانسته‌اند که این وعده را شامل تمام مسلمانانی که دارای این صفتند می‌دانند. یعنی در هر عصر و زمان پایه‌های ایمان و عمل صالح در میان مسلمانان مستحکم شود، آنها صاحب حکومتی ریشه‌دار و پرنفوذ خواهند شد. در واقع این دسته از مفسران آیه را از سنخ قضیه حقیقیه دانسته که حکم در آن، روی موضوعی که در خارج محقق است نمی‌رود، بلکه روی یک عنوان کلی می‌رود و هر چه تحت این عنوان قرار بگیرد حتماً شامل حکم خواهد شد. (طوسی، ۴۵۷/۷؛ مکارم شیرازی، نمونه، ۵۳۱/۱۴؛ سیدقطب، ۲۵۳۰/۴؛ حوی، ۳۸۰۹/۷ و ۳۸۱۵) از نظر این مفسران، ظاهر آیه به صالحان از امت مسلمانان مربوط است و نه مطلق امت و اجتماعات اسلامی بدون قید صلاح، و آیه خصوص امت مسلمان صالح را مژده و بشارت داده است. (حسینی همدانی، ۴۰۷/۱۱) و این، تفاوت این قول با مورد قبلی است.

شیخ فضل الله در ذیل آیه می‌گوید: از نظر ما آیه می‌خواهد حس اطمینان بزرگ به خدا و خود را در نفوس مسلمانان برانگیزاند و یکی از سنن الهی در عالم را بیان کند تا مسلمانان در مسیر حرکت خود در برابر فشارها و سختی‌هایی که ممکن است آنها را از هر سو احاطه کند، دچار ضعف و سقوط نشوند و مسیر را با قوت و جدیت و اخلاص دنبال کنند و این به مرحله خاصی در طول این حرکت و یا زمان خاصی اختصاص ندارد، بلکه در طول مسیر حرکت امتداد دارد. بنابراین مصداق آیه بر هر مرحله‌ای که اسلام توانسته یا بتواند حکومت کند و سلطه و هیمنه داشته باشد و مسلمین بتوانند با طمأنینه و قوت و ثبات زندگی کنند قابل انطباق است. (فضل الله، ۳۵۵/۱۶)

در مورد ادله این قول باید گفت این گروه نیز تمسک به عموم آیه را دلیل خود دانسته و می‌گویند آیه هر فرد قائم به ایمان و عمل صالح تا قیامت را شامل می‌شود؛ لذا مراد از آن، فقط پیامبر و خلفای معصومین ایشان (چه رسد به دیگران) نیستند (مغنیه، ۴۳۷/۵) چرا که عموم لفظ ابای از تخصیص دارد و اصولاً خطاب‌های این گونه در قرآن عام است و شامل همه می‌شود و در اینجا نیز اطلاق آیه همه مؤمنین صالح را

در هر زمان و مکانی دربرمی‌گیرد. (دروزه، ۴۳۸/۸) برخی به استناد قضیه حقیقه بودن آیه شمول این نوع آیات نسبت به ائمه (ع) که در زمان نزول حاضر نبودند را تعلیل کرده‌اند. (موسوی عاملی، ۱۸۳)

بر اساس این قول، آیه هم شامل عصر نزول آیه می‌شود که مسلمانان واقعاً به خاطر دشمنان در خوف شدید بودند (به گونه‌ای که منافقان آنها را تمسخر کرده می‌گفتند شما از ترس احزاب، از قضای حاجت هم ایمن نیستید) و با پیروزی اسلام در عصر پیامبر با فتح مکه و خیبر و بحرین و سایر جزیره العرب و دریافت جزیه از یهودیان اطراف شام صاحب حکومت و قدرت شدند و ترس آنها به ایمنی مبدل شد. (حوی، ۱۷/۳۸۰۷) و هم مثلاً حکومت جمهوری اسلامی ایران در حال حاضر نیز می‌تواند مصداقی برای آن باشد. (قرشی، ۲۴۵/۷) البته مصداق اتم آن و آن خلافت مطلق و تمکین و امن بر اساس روایات مستفیض از پیامبر و ائمه در زمان حضرت مهدی رخ می‌دهد. (صادقی تهرانی، ۲۱۶/۲۱)

سیاق آیه نیز نشان می‌دهد کسانی که مصداق «الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» هستند، مراد آیه اند و آیه نص در این معنا است و هیچ دلیلی نه در الفاظ آیه و نه از عقل که دلالت کند بر اینکه مقصود از آنان، تنها صحابه رسول خدا یا خود رسول خدا (ص) و ائمه اهل بیت (ع) باشد نیست. (طباطبایی، ۱۵/۲۱۴)

### نتیجه‌گیری

دو رویکرد کلی در مراد از موعودین در آیه ۵۵ نور میان مفسران فریقین وجود دارد؛ عده‌ای با دید تخصیص و انحصار مصداق این آیه را بر افراد خاص یا زمان خاص تطبیق کرده‌اند؛ چنان‌که برخی مفسران اهل سنت شیخین یا خلفای چهارگانه را مراد از آیه دانسته و دلایلی را هم برای این قولشان مطرح کرده‌اند که مردود شمرده شد. در مقابل گروهی از مفسران شیعه، آیه را منحصر به اهل بیت (ع) و یا منحصر به زمان ظهور حضرت مهدی (عج) کرده‌اند. به نظر می‌رسد این قول نیز صحیح نیست بلکه دلایل این مفسران شیعه بیانگر مصداق اکمل و اتم برای آیه و نه مصداق انحصاری است.

برخی دیگر از مفسران با رویکرد تعمیم به آیه و خودداری از تخصیص به سراغ آیه رفته‌اند. برخی عموم امت اسلام را مصداق موعودین در آیه دانسته‌اند که این قول نیز رد شد. اما عده‌ای عموم مسلمین دارای دو وصف ایمان و عمل صالح در هر عصر را مراد از موعودین دانسته‌اند و آیه را از سنخ قضیه حقیقه شمرده‌اند. به نظر می‌رسد که قول صحیح در این باره که هم مورد پذیرش برخی از مفسران اهل سنت و هم شیعه است، همین باشد و اصل تمسک به عموم لفظ و مفهوم عام موجود در آیه این را اثبات می‌کند و

دلیلی که قادر بر تخصیص این عام باشد وجود ندارد.  
همین قول نقطه اشتراک میان اقوال است، نه قولی که هر چند قائلان متعددی در شیعه دارد اما تصریح  
یا تلویح به آن از سوی مفسران اهل سنت بسیار نادر است.

## منابع

- آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۴ق.  
ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، مکتبه نزار مصطفی الباز، ریاض، ۱۴۱۹ق.  
\_\_\_\_\_، الجرح والتعديل، بی جا، بی نا، بی تا.  
ابن حبان، محمد، الثقات، دارالکتب الثقافیه، بی جا، ۱۳۹۳ق.  
ابن حجر، شهاب الدین احمد، التهذیب التهذیب، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۴.  
ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، متشابه القرآن و مختلفه، دار بیدار للنشر، قم، ۱۳۶۹ق.  
ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير والتنوير، بیروت، مؤسسه التاریخ، بی تا.  
ابن عطیه اندلسی، عبدالحق، المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۲ق.  
ابن فارس، احمد، معجم المقاییس اللغه، مکتب الاعلام الإسلامی، قم، ۱۴۰۴ق.  
ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۹ق.  
اندلسی، ابوحنان محمد، البحر المحیط فی التفسیر، دارالفکر، بیروت، ۱۴۲۰ق.  
بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی التفسیر القرآن، مؤسسه بعثت، تهران، ۱۴۱۶ق.  
بخاری، محمد بن اسماعیل، التاریخ الکبیر، بی جا، بی نا، بی تا.  
بروجردی، سید محمد ابراهیم، تفسیر جامع، چاپ ششم، صدر، تهران، ۱۳۶۶ش.  
بروجردی، سید حسین، تفسیر الصراط المستقیم، مؤسسه انصاریان، قم، ۱۴۱۶ق.  
بغدادی، علاء الدین علی، لباب التأویل فی معانی التنزیل، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ق.  
بلخی، مقاتل بن سلیمان، دار احیاء التراث، بیروت، ۱۴۲۳ق.  
بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل و أسرار التأویل، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۸ق.  
ترمذی، محمد بن عیسی، الجامع الصحیح، دار احیاء التراث العربی، بی تا.  
ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، الكشف والبیان عن تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت،  
۱۴۲۲ق.  
جرجانی، میرسید شریف، شرح المواقف، منشورات الشریف الرضی، قم، ۱۴۰۹ق.  
جوادی آملی، عبداللّه، تفسیر تسنیم، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۷۸ش.

- حائری تهرانی، میرسیدعلی، مقتنیات الدرر وملقطات الثمر، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۷ش.
- حرانی، احمدبن عبدالحلیمین تیمیه، منهاج السنه النبویه، مؤسسه قرطبه، قاهره، ۱۴۰۶ق.
- حسکانی، عبدالله بن احمد، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، سازمان چاپ وانتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۴۱۱ق.
- حسینی همدانی، محمد، انوار درخشان، کتابفروشی لطفی، تهران، ۱۴۰۴ق.
- حنفی، عبدالمنعم، موسوعة القرآن العظیم، مکتبه مدبولی، قاهره، ۲۰۰۴م.
- حوی، سعید، الاساس فی التفسیر، چاپ ششم، دار السلام، قاهره، ۱۴۲۴ق.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه، نورالثقلین، چاپ چهارم، انتشارات اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ق.
- خویی، حسین، معجم رجال الحدیث، بی نا، بی جا، ۱۴۱۳ق.
- دروزه، محمدعزت، التفسیر الحدیث، دار احياء الكتب العربية، قاهره، ۱۳۸۳ق.
- دیوبندی، محمود حسن، تفسیر کابلی، احسان، تهران، ۱۳۸۵ش.
- ذهبی، محمد بن أحمد، میزان الاعتدال، دار المعرفه، بیروت، ۱۳۸۲ق.
- ذهبی، محمدحسین، التفسیر والمفسرون، دار احياء التراث العربی، بیروت، بی نا.
- رازی، ابوالفتح، روض الجنان وروح الجنان فی تفسیر القرآن، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۴۰۸ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، دار القلم، بیروت، ۱۴۱۲ق.
- رجبی، محمود، روش تفسیر قرآن، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۳.
- زحیلی، وهبة بن مصطفى، التفسیر المنیر فی العقیده والشریعة والمنهج، دار الفكر المعاصر، بیروت-دمشق، ۱۴۱۸ق.
- زرکشی، محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، دار المعرفه، بیروت، ۱۴۱۰ق.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، الکشاف، دار الكتاب العربی، بیروت، ۱۳۶۶ق.
- سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، دار الكتاب العربی، بیروت، ۱۴۲۱ق.
- \_\_\_\_\_، الدرالمنثور فی التفسیر المأثور، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ق.
- شریف رضی، محمد بن حسین، حقائق التأویل فی متشابه التنزیل، دار الاضواء، بیروت، ۱۴۰۶ق.
- شریف مرتضی، علی بن الحسین، الشافی فی الامامه، چاپ دوم، مؤسسه الصادق(ع)، تهران، ۱۴۱۰ق.
- شوکانی، محمد بن علی، فتح القدر، دار ابن کثیر، دمشق، دار الكلم الطیب، بیروت، ۱۴۱۴ق.
- صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵.
- صدوق، ابن بابویه محمد، کمال الدین وتمام النعمه، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۵ق.

- طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۲.
- طبرسی، احمد بن علی بن ابی طالب، الإحتجاج علی أهل اللجاج، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲.
- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، دار المعرفه، بیروت، ۱۴۱۲ق.
- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- طیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، انتشارات اسلام، تهران، ۱۳۷۸ش.
- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، مکتبه العلمیه، تهران، ۱۳۸۰ق.
- فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، چاپ سوم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ق.
- \_\_\_\_\_، الاربعین فی اصول الدین، مکتبه الکلیات الازهریه، قاهره، ۱۹۸۶م.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، هجرت، قم، ۱۴۰۹ق.
- فضل الله، سید محمدحسین، من وحی القرآن، دار الملائک للطباعة والنشر، بیروت، ۱۴۱۹ق.
- فیض کاشانی، ملاحسن، الوافی، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، اصفهان، ۱۴۰۶ق.
- قرانتی، محسن، تفسیر نور، چاپ یازدهم، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران، ۱۳۸۳ش.
- قرشی سیدعلی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، چاپ سوم، بنیاد بعثت، تهران، ۱۳۷۷ش.
- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۶۴ش.
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، دار الکتب، قم، ۱۳۶۲ش.
- قمی مشهدی، محمد، کنز الدقائق، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۸ش.
- قدوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینایع الموده لذوی القربی، بی نا، قم، ۱۴۱۶ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، دار احیاء التراث العربی، بی نا.
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چاپ سوم، دار الکتب العلمیه: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، بیروت-لندن-قاهره، ۱۴۳۰ق.
- معرفت، محمدهادی، التمهید فی علوم القرآن، چاپ دوم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
- مغنیه، محمدجواد، تفسیر الکاشف، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۴۲۴ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴ش.
- \_\_\_\_\_، حکومت جهانی مهدی (عج)، نسل جوان، قم، ۱۳۸۶ش.
- موسوی عاملی، سید عبدالحسین شرف الدین، اجتهاد در مقابل نص، ترجمه علی دوانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۸۲ش.
- مهدیان فر، رضا، «واپسین روزهای تاریخ در آیه ۵۵ سوره نور از دیدگاه مفسران»، مطالعات تفسیری، سال هشتم،

خوش فر، عمادی؛ تخصیص یا تعمیم مصداق موعودین در آیه ۵۵ سوره نور/ ۱۰۱

---

شماره ۳۰، ۱۳۹۸ ش.

نجم‌زادگان، فتح‌الله، «بررسی تطبیقی تفسیر آیه وعد(۵۵ نور)»، شناخت قرآن، سال سوم، شماره دوم، ۱۳۸۹ ش.

نسفی، عبدالله بن احمد، مدارك التنزیل وحقایق التأویل، دار الفانس، بیروت، ۱۴۱۶ ق.

واحدی نیشابوری، علی بن احمد، اسباب نزول القرآن، تحقیق کمال بسیونی زغلول، دار الکتب العلمیه، بیروت،

۱۴۱۱ ق.





پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی